

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: دیوید پی. گلدمن
برگردان از: هیأت تحریر سایت تدارک
فرستنده: علی مشرف
۱۰ مارچ ۲۰۲۲

بایدن پوتین را در آغوش نجاتبخش شی می اندازد

امریکا پوتین را به سوی اتحاد با چین سوق داده است؛ اقدامی که می تواند بزرگترین خطای ستراتیژیک قرن لقب بگیرد.

این از آن دست حرکت هائی است که «پیروزی پیروسی»^۱ در برابر آنها رنگ می یازد.

واشنگتن پوتین را در مخصه قرار داده و با این کار او را ناچار کرد برای حفاظت از اقلیت های روس در اوکراین تدابیر سخت و مؤثری اتخاذ نماید. امری که به نوبه خود رهبران اروپا را به سوی اردوی واشنگتن رانده، و در عرض ۴۸ ساعت، گفتمان اروپائی ها از همکاری اقتصادی با روسیه به تحریم احتمالی گاز روسیه تغییر جهت داده است.

پوتین گاز روسیه را به چین خواهد فروخت که ماه گذشته ساخت خط لوله ای را پیشنهاد کرد که حجم محمولات ارسالی روسیه را ده برابر افزایش خواهد داد. مهمتر از آن، منابع علمی و مهندسی قابل توجه روسیه – که طبق برخی برآوردها همتر از منابع ایالات متحده است – به خدمت صنایع های-تک چین در خواهد آمد.

واشنگتن روسیه را به سوی بحران کشاند. پوتین قصد داشت در رابطه با وضعیت نواحی روس زبان شرق اوکراین تحت پروتکل های مینسک ۲۰۱۵ که با میانجیگری فرانسوی ها و آلمانی ها پیشنهاد شده، و توسط اوکراین، آلمان، فرانسه، روسیه و نمایندگان استان های شورشی لوگانسک و دونتسک امضا شده است، مذاکره نماید.

همانطور که استیو براین ۲۱ فبروری در [همین سایت](#) گزارش کرد، حکومت اوکراین – با تحریکات امریکا – توافقی را ترک کرد که حقوق اقلیت روس را در چارچوب یک اوکراین واحد تضمین می نمود.

«براین» تأکید کرد که واشنگتن و لندن "فکر می کنند توافقی بر مبنای مینسک به «فنلاندیزاسیون»^۲ اوکراین منجر خواهد شد. پشت صحنه کاملاً روشن است که واشنگتن با هر دوز و کلکی اوکراینی ها را به این باور رسانده که [توافق] مینسک-۲ منتفی است – با آن که ایالات متحده هیچگاه در مینسک-۲ نقشی نداشت." ^۳

پس از آن که کی یف، به تحریک واشنگتن، خودمختاری محدود برای نواحی روس نشین در چارچوب اوکراین واحد را نپذیرفت، پوتین استقلال آن نواحی را به رسمیت شناخت.

پشت این تاریخی هست که حکومت‌های غربی و رسانه‌ها براحتی فراموش می‌کنند. آنطور که پوتین در گفتار ۸۰۰۰ کلمه‌ای خود در روز ۲۱ فبروری فاش کرد، او در سال ۲۰۰۰ به بیل کلینتن رئیس‌جمهور وقت امریکا پیشنهاد کرده بود که روسیه به عضویت ناتو درآید. در جولای ۱۹۹۸ روسیه تقریباً ورشکسته بود، اقتصادش منهدم گشته و نیروی نظامی آن ضعیف شده بود.

کلینتون بدون تعلل پیشنهاد پوتین را رد کرد. واشنگتن سرمست از پیروزی خود بر اتحاد شوروی در جنگ سرد، بر این باور بود که قدرت و همچنین اختیار اخلاقی لازم را دارد تا جهان را طبق چشم‌انداز اتویپائی «پایان تاریخ» خود از نو بسازد.

در سال ۲۰۰۴ ایالات متحده آنچه را انقلاب نارنجی خوانده می‌شود در اوکراین سازمان داد. در سال ۲۰۰۸ نوشتم: «در شب ۲۲ نومبر ۲۰۰۴ ... ولادیمیر پوتین در کلبه بیلاقی خود در نزدیکی مسکو اخبار تلویزیون را تماشا کرد. افرادی که آن شب با پوتین بودند از خشم و ناباوری او نسبت به انقلاب «نارنجی» در حال وقوع در اوکراین خبر دادند. پوتین به‌تلخی در رابطه با ایالات متحده گفت: «آنها به من دروغ گفتند. دیگر هرگز به آنها اعتماد نخواهم کرد.» در سال ۲۰۰۷ ایالات متحده از یک سازمان جنایتکار شبه تروریستی به نام ارتش آزادیبخش کوزوو به عنوان هسته یک دولت جدید در استان کوزوو صربستان حمایت کرد، بدون آن که نگرانی چندانی از بابت آداب حاکمیت ملی یا قوانین بین‌المللی داشته باشد. در همان سال ۲۰۰۷ نوشتم (صرب‌های در دسرساز):

"از دیدگاه راقم این سطور، دولت بیل کلینتن جنگ سال ۱۹۹۹ ناتو علیه صربستان را با طرح و نیت قبلی به عنوان ژست [دوستانه‌ای] در برابر جهان اسلام برافروخت. ایالات متحده در واقع بر آن بود که مسیحیان را بمباران کند تا از مسلمانان محافظت نماید؛ [مسلمانانی] که در این مورد اکثریت آلبانیایی کوزوو بودند که امریکا صرب‌ها را به بدرفتاری با آنان متهم می‌کرد. این عیناً آن چیزی است که دمکرات‌ها می‌گویند... سناتور دمکرات جوزف بایدن مدعی شد که استقلال کوزوو به منزله «پیروزی برای دمکراسی اسلامی»، و «نمونه‌ای بشدت مورد نیاز از شراکت امریکا و مسلمانان» خواهد بود."

کلینتن این طرح را بدون تعلل رد کرد. در سال ۲۰۰۷ دولت جورج دبلیو بوش نیز به طرز مشابهی پیشنهادات روس‌ها و صرب‌ها مبنی بر تقسیم کوزوو را نپذیرفت؛ [پیشنهاداتی] که به بخش‌های با اکثریت مسیحی در شمال کوزوو این اختیار را می‌داد که به صربستان بپیوندند. در عوض، شبه نظامیان مسلمانی که ایالات متحده کنترل کوزوو را به آنها اعطا کرد، ۲۰۰,۰۰۰ صرب مسیحی را وادار به ترک این استان کردند.

در سال ۲۰۱۴ ویکتوریا نولاند دستیار وقت وزیر امور خارجه امریکا کودتای «میدان» را علیه ویکتور یانوکویچ متحد روسیه کارگردانی کرد، و در یک مکالمه تلفونی که توسط روس‌ها ضبط و منتشر گردید مچ او در حالی گرفته شد که با خشم و عتاب می‌گفت «گور بابای اتحادیه اروپا» (F—k the EU).

نولاند سرنگونی یانوکویچ را همچون پیش‌درآمدی بر سقوط خود پوتین می‌دید. ماه‌ها بعد نولاند در برابر یک کمیته کنگره به این امر مباحثات کرد که ایالات متحده ۲۰ میلیارد دلار صرف تقویت براندازی (regime change) در روسیه کرده است.

دستور کار واشنگتن تغییر نکرده؛ امریکا خواهان توسعه ناتو تا مرزهای روسیه و یک رژیم پرو-امریکائی لیبرال در مسکو است. همانطور که آنتونی بلینکن وزیر امور خارجه امریکا در جلسه مطبوعاتی روز ۷ جنوری به رسانه‌ها اعلام کرد، "ناتو هیچ‌گاه قولی مبنی بر عدم پذیرش اعضای جدید نداده است؛ نه می‌توانست و نه تمایلی داشت - «سیاست در های باز» یکی از بندهای اصلی پیمان آتلانتیک شمالی ۱۹۴۹ بود که ناتو را پی‌ریزی کرد."

همانطور که در [۲۱ فبروری](#) گزارش کردم، رسانه‌های المانی اسناد به دست آمده از آرشیوهای بریتانیا را منتشر نمودند که ثابت می‌کند آمریکا، آلمان، فرانسه و بریتانیا البته که در ۱۹۹۱ به روسیه قول داده بودند که ناتو به سوی شرق توسعه نخواهد یافت، چنانچه روسیه نیروهای خود را از اروپای شرقی خارج کند.

آنچه تغییر کرده موقعیت روسیه و چین است.

پوتین در ۱۹۹۹ و ۲۰۰۷ متحدین صرب روسیه را به این دلیل رها کرد که ابزاری برای کمک به آنها در اختیار نداشت. نیروی نظامی روسیه در شرایطی نبود که بتواند ناتو را تهدید کند و اقتصاد روسیه هنوز داشت لنگ لنگان از شوک پساکمونستی فاصله می‌گرفت که در بیشتر دهه ۱۹۹۰ تورم را به نرخ‌های سه رقمی رسانده بود. چین [نیز] در موقعیتی نبود که بتواند به روسیه کمک کند.

امروز روسیه دارای مازاد توازن حساب جاری (تراز پرداخت‌ها) برابر با ۵٪ تولید ناخالص داخلی، ۶۳۰ میلیارد دلار ذخایر ارزی خارجی و یک ارتش مدرنیزه است که در سراسر قاره اروپا هموردی ندارد.

روسیه در قامت چین شریکی تجاری دارد با اشتباهی نامحدود برای هیدروکربن‌های خود که مقدور است از راه خشکی و به دور از دخالت احتمالی نیروی دریایی آمریکا منتقل شود و در قامت چین روسیه شریکی برای تحقیق و توسعه فناوری‌های پیشرفته (D&high-tech R) و سرمایه‌گذاری صنعتی دارد.

هوآوی یکی از بزرگترین مراکز تحقیقاتی خود را در مسکو دایر کرده و قصد دارد ۵۰,۰۰۰ تکنسین را در پنج مرکز تحقیقاتی روسیه آموزش دهد. غول مخابراتی چین در حال ساخت شبکه باندپهن (broadband network) تلفون همراه روسیه است، اما مشارکت هوآوی در روسیه [منحصر به این مورد نیست و] به حوزه‌های کمپیوترسازی ابری (cloud computing)، مراقبت ویدئویی (video surveillance) و تشخیص چهره، و دیگر کاربردهای هوش مصنوعی بسط پیدا می‌کند.

ذخایر سرمایه انسانی روسیه چشمگیر است. در سال ۲۰۱۵ تعداد ۴۴۵,۰۰۰ نفر در روسیه در مقابل ۲۳۸,۰۰۰ نفر در ایالات متحده از رشته‌های مهندسی فارغ‌التحصیل شدند. طبق داده‌های سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD)، روسیه حدود ۲۱۵,۰۰۰ مهندس برق دارد، بیشتر از آمریکا با ۱۸۸,۰۰۰ مهندس برق. روسیه همواره علم تراز اولی داشته – در دهه ۱۹۵۰ با منابع کمتر توانست آمریکا را در رقابت بر سر فضاء شکست دهد – اما سازمان صنعتی آن در وضعیت ناگواری بوده است. برای ایالات متحده، ترکیب استعداد علمی و مهندسی روسیه و سازمان صنعتی چین عقده‌ای است که در جهنم جاری شده.

تلاش‌های چین برای دستیابی به استقلال در تولید تراشه نیز مورد توجه تمام و کمال روسیه است.

تام فودی ۲۶ جنوری در وبسایت خبری روسی RT [نوشت](#): "با تعمیق بحران اوکراین، به طور گسترده‌ای گزارش شده که دولت بایدن در نظر دارد تحریم‌هایی در حوزه فناوری علیه روسیه اعمال کند – به ویژه در رابطه با تراشه‌های نیمه‌رسانا."

"ایالات متحده با تبدیل موقعیت خود در زنجیره ارزش نیمه‌رساناها به سلاحی جنگی، اساساً به تکرار همان اقدامی مبادرت می‌ورزد که علیه شرکت مخابراتی چینی هوآوی انجام داد، اما این بار کل کشور را هدف قرار می‌دهد..."

در نتیجه، همکاری روسیه و چین در این حوزه حیاتی است. تا همینجا نیز، در نتیجه مشکل تحمیل شده توسط ایالات متحده، همکاری رو به رشدی در فناوری‌های ستراتیژیک در تعدادی از زمینه‌ها، از جمله هوانوردی، نظامی، و فضائی شکل گرفته است. اما لازم است نیمه‌رساناها نیز در این چارچوب گنجانده شوند."

پوتین قصد داشت روسیه را به عضویت ناتو درآورد. او می‌خواست بخشی از غرب باشد. مؤثرترین مخالفت با او نه از جانب قماش لیبرال‌هایی که در حلقه ناطقان امریکائی نقش خود را خوب بازی می‌کنند، بلکه از جانب مرتجعان «اوراسیائی» امثال الکساندر دوگین از «حزب ناسیونال بلشویک» است که سیاست‌هایش با عنوان تاریخی کنائی آن همخوان است.

اما غرب پوتین را به سوی اتحاد با چین سوق داده است. این شاید احمقانه‌ترین کاری است که قدرت‌های غربی تا بحال انجام داده‌اند. ممکن است آخرین آنها هم باشد.

دیوید پی. گلدمن

۲۴ فبروری ۲۰۲۲

مأخذ: <http://www.zzwave.com/plaboard/posts/3968357.shtml>

Pyrrhic victory – پیروزی که با متحمل شدن تلفات و هزینه گزاف حاصل شود؛ پیروس پادشاه اپیروس پس از پیروزی بسیار پرهزینه بر ارتش روم در نبرد اسکولوم (۲۷۹ پیش از میلاد) در قول مشهوری گفت: اگر در یک نبرد دیگر مقابل رومیان پیروز شویم، به کلی نابود خواهیم شد.

زینشا این اصطلاح در بحث‌های سیاسی آلمان غربی در اواخر دهه ۱۹۶۰ و در دهه ۱۹۷۰ بود. آنطور که این اصطلاح در آلمان و سایر کشورهای ناتو به کار می‌رفت، به تصمیم یک کشور برای زیر سؤال نبردن سیاست خارجی همسایه قدرتمندتر، و در عین حال حفظ استقلال و حاکمیت ملی اشاره داشت. وجه تسمیه آن سیاست‌های فنلاند در رابطه با اتحاد جماهیر شوروی در طول جنگ سرد است.